

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۹ ماه می ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۳

قصائد

- ۱۹ -

در وصف بهار

و مدح علی نقی خان، حاکم یزد

می نوش، که موسم بهار است
روی چمن از طراوت ابر
ز افزونی سبزه دامن کوه
وز کثرت لاله‌ها لب جوی
گل زین همه حسن و دلفریبی
در حضرت او زبان سوسن
در خدمتش از پی سواری
گل بر سر سبزه شهریار است
خرم چو خط رخ نگار است
دلکش چو کنار جویبار است
رخشنده چو طرف کوهسار است
در کشور باغ، تاجدار است
از هر طرفی سخن‌گزار است
باد سحری، جنبیه دار^۱ است

^۱ "جنبیه" کلمه عربی و در معنای "ماده شتر کرائی" است؛ درینجا "جنبیه دار" خود معنای "جنبیه" را باید بدهد....

منشور بزرگ پرده داری
تشریف رسای نغمه راز
نرگس بلبان^۲ بزم ساقی ست
از در هم برگها، شگوفه
دانی چه سبب شده ست، کامروز
آراستگی کند، که خان را
خورشید دوم، علی نقی خان
انجم حشمی، که در رکابش
کیوان همی^۳، که جرم کیوان
ایوان جلال حشمتش را
وز غیرت آسمان او، چرخ
خاک در او، ز روی غیرت
چون کید و ستم، ز سطوت او
چون مهر طرب، ز رأفت او
ای آن، که کف تو روز بخشش
نه بل غلطم، که ابر نیسان
چون عزم کرم کنی، کفت را
در نـزد وقار و حشمت او
در پیش غـبار مقدم تو
از طول سخن ملال خیزد
تا دور سپهر را، شتاب است

بر درگه او، به نام خار است
اندر برِ عنایت، زار است
زانروی همیشه در خمار است
مشغول به ریزش نثار است
آرایش باغ بیشمار است
امروز به سوی او، گذار است
کز هر صفت، آفتابدار است
انجم شررِ سُم استوار است
بر درگه او، تباقدار است
از همسری سپهر، عار است
از چشم ستاره، اشکبار است
اکلیل ملوک نامدار است
مستور ز چشم روزگار است
در روی زمانه آشکار است
همتای سحاب نوبهار است
در پیش کف تو شرمسار است
با ابر گهرفشان، چه کار است
الْبُرز، چو کاه بیقرار است
اکسیر زبون و کم عیار است
زین پس به دعایم اختصار است
تا مرکز خاک را قرار است

از ذات تو باد هر بدی دور

کان مظهر لطف کردگار است

^۲ "بلبان" یا "بالابان": کلمه ترکی و در معنای "دهل" و "طیل" است
^۳ "همم": جمع "همت"